

گزاره‌های اخلاقی قرآن و چگونگی نظام‌مندسازی آن

حسن سراج‌زاده*

چکیده

گزاره‌های اخلاقی قرآن را می‌توان در قالب قضایا و جملاتی ارائه کرد که از موضوع و محمول تشکیل یافته‌اند. موضوع این گزاره‌ها، شامل ابعاد پنج‌گانه وجودی انسان، یعنی بُعد معرفتی، عاطفی، ارادی، رفتاری و منش انسان است که هر یک از این ابعاد، می‌توانند روابط چهارگانه‌ای را با خدا، خلق، خود و خلقت داشته باشند. محمول این گزاره‌ها نیز یکی از مفاهیم و احکام هفت‌گانه اخلاقی «خوب» و «بد»، «باید» و «نباید»، «درست» و «نادرست»، «وظیفه یا مسئولیت»، است. در قرآن، برای این ابعاد پنج‌گانه و روابط چهارگانه، احکامی اخلاقی به شکل مثبت و منفی و با استفاده از یکی از مفاهیم هفت‌گانه اخلاقی ارائه شده است که با ترکیب آنها، می‌توان گزاره‌های اخلاقی قرآن را در شکلی نظام‌مند سامان داد. در این پژوهش با توجه به کمبود پژوهش‌های قرآنی در زمینه نظام‌مندسازی گزاره‌های اخلاقی، کوشش شده است به روش توصیفی تحلیلی، نخست این گزاره‌ها، معرفی شوند و سپس، چگونگی نظام‌مندسازی آنها توضیح داده شود. برآیند این نظام‌مندسازی، ارائه مدلی جدید و چهل وجهی از گزاره‌های اخلاقی است که مجموعه‌ای از نظام‌های خرد و کلان را شامل می‌شود.

واژگان کلیدی

نظام اخلاقی قرآن، گزاره‌های اخلاقی، ابعاد وجودی انسان، مفاهیم اخلاقی، اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی، اخلاق درباره جهان پیرامون.

seraj.hasan@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱۸

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۰/۱۷

طرح مسئله

گزاره‌ها و جملات، براساس ناظر بودن آنها به امور واقع یا ارزش‌ها، دو دسته‌اند: گزاره‌های واقعی^۱ یا توصیفی^۲ و گزاره‌های ارزشی^۳ یا توصیه‌ای^۴.

در گزاره‌های واقعی، دربارهٔ چیزی یا واقعیتهایی، گزارش یا اوصافی بیان می‌شود که این گزاره‌ها ذاتاً قابلیت صدق و کذب دارند. در قرآن، گزاره‌هایی که در آنها، دربارهٔ خدا، پیامبران، معاد یا واقعه‌ای گزارش و اوصافی ارائه می‌شود، از قبیل گزاره‌های واقعی هستند، مانند: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (تغابن / ۱)، «غُلِبَتِ الرُّومُ * فِي آذَنِي الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ * فِي بَضْعِ سِنِينَ». (روم / ۴ - ۲)

در گزاره‌های ارزشی، دربارهٔ چیزی، موضع، رأی یا پسند خود یا دیگری بیان می‌شود. در این نوع گزاره‌ها به دلیل اینکه هر کس رأی و موضع خود را بیان می‌کند، ذاتاً نزاع و صدق و کذب وجود ندارد؛ زیرا شخص در واقع، گزارشی از رأی و پسند خود ارائه می‌کند، نه گزارش یا وصفی از چیزی. در گزاره‌های ناظر به ارزش در قرآن (گزاره‌های ارزشی)، امری که مطلوب و مورد پسند قرآن (و خدا) است، یا آنچه موضع و خواستهٔ قرآن (و خدا) است، بیان می‌شود؛ مانند گزاره‌هایی که در علم فقه و اخلاق کاربرد دارد و نمونه‌ای از آن در قرآن عبارت است از: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ...» (مائده / ۶) و مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا». (حجرات / ۱۲)

گزاره‌های اخلاقی، بخشی از گزاره‌های ارزشی^۵ هستند که به صورت قضایا و جملات اخلاقی و نوعاً توصیه‌ای بیان می‌شوند. ساخت این قضایا، به شکل موضوع و محمول (یا مسندالیه و مسند) است که در موضوع (و مسندالیه) این قضایا، انسان و ابعاد نفسانی او و به عبارتی، انسان و افعال او و همین طور، صفات و حالت‌های نفسانی انسان قرار می‌گیرد و در محمول (و مسند) این قضایا، یکی از مفاهیم هفت‌گانهٔ اخلاقی: «خوب»، «بد»، «باید»، «نباید»، «درست»، «نادرست» (صواب و خطا) و «وظیفه یا مسئولیت»، یا مفاهیم دیگری که به این هفت مفهوم باز می‌گردد، واقع می‌شود. گزاره‌های اخلاقی،

1. Factual.

2. Descriptive.

3. Evaluation.

4. Prescriptive.

۵. گزاره‌های ارزشی، اعم از گزاره‌های اخلاقی هستند و شامل گزاره‌های فقهی، گزاره‌های حقوقی، گزاره‌های دال بر آداب و سنن اجتماعی (ملی و مذهبی) نیز می‌شوند، که در این گزاره‌ها نیز از مفاهیم ارزشی «باید و نباید» دربارهٔ افعال انسان استفاده می‌شود. اما در گزاره‌های اخلاقی افزون بر این دو مفهوم، از مفاهیم ارزشی دیگر همچون خوب و بد، درست و نادرست نیز بهره گرفته می‌شود.

گاهی به شکل جمله خبری و بیشتر، در قالب جملات انشائی همچون صیغه امر یا نهی تعبیر می‌شوند.^۱ در قرآن، هر آیه‌ای و با هر لفظ و واژه‌ای، اگر به دلالت مطابقی یا هر دلالت معتبر دیگر، بیانگر یکی از این احکام و مفاهیم اخلاقی نسبت به انسان و ابعاد وجودی او باشد، آن آیه، گزاره اخلاقی تلقی خواهد شد و در شمار آیات اخلاقی قرآن قرار خواهد گرفت؛ بنابراین، هر امری که برای یکی از مفاهیم اخلاقی، «موضوع» قرار گیرد و در قرآن نسبت به آن، داوری ارزشی و اخلاقی صورت پذیرفته باشد و آنها به «خوب و بد» یا «باید و نباید» یا «درست و نادرست» یا «وظیفه و مسئولیت» توصیف شده باشند، در زمره آیات اخلاقی قرار می‌گیرند. از آنجاکه گزاره‌ها و جملات اخلاقی قرآن را می‌توان در دو قسمت موضوع و محمول شکل داد، برای تشخیص گزاره‌های اخلاق باید موضوع و محمول این گزاره‌ها تحلیل شود. در ادامه، نخست موضوع گزاره‌های اخلاقی قرآن و سپس به اجمال، اشاره‌ای به محمول این گزاره‌ها خواهد شد. پس از معرفی گزاره‌های اخلاقی قرآن و آشنایی با موضوع و محمول این گزاره‌ها، ساختار این گزاره‌ها در شکلی نظام یافته تبیین خواهد شد.

آشنایی با گزاره‌های اخلاقی قرآن و چگونگی نظام‌مندسازی آن، مقدمه‌ای برای استخراج و معرفی نظام اخلاقی قرآن بوده و موجب شناخت ظرفیت‌های بالای اخلاقی قرآن در تنظیم و سامان دهی روابط اخلاقی می‌شود. از سوی دیگر، نظام‌مندسازی گزاره‌های اخلاقی، امکان بهتری برای پاسخ‌گویی به نیازهای نوپدید اخلاقی در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی را برای انسان معاصر در پیش رو قرار داده و خلأهای پژوهش‌های قرآنی در عرصه نظام‌مندی‌سازی آموزه‌های اخلاقی به شکلی جامع و فراگیر را نیز پوشش می‌دهد.

بنابراین، به هدف شناخت و نظام‌مندسازی گزاره‌های اخلاقی قرآن و به روش توصیفی - تحلیلی، در طی سه قسمت، نخست موضوع گزاره‌های اخلاق و سپس محمول گزاره‌های اخلاق و در پایان، ساختار نظام یافته گزاره‌های اخلاق قرآن کانون توجه خواهد بود که نتیجه آن، ارائه مدلی جدید و چهل وجهی از گزاره‌های اخلاقی، در شکلی نظام‌مند است.

الف) موضوع‌شناسی گزاره‌های اخلاق قرآن

در اینکه چه اموری، موضوع گزاره‌های اخلاق قرار می‌گیرند، اختلاف نظر وجود دارد. طرف‌داران اخلاق

۱. درباره تعداد مفاهیم اخلاقی که در محمول گزاره‌های اخلاق به کار می‌روند، میان فیلسوفان اخلاق اختلاف نظر است؛ ولی معمولاً مفاهیم اخلاقی را در این هفت مفهوم منحصر می‌کنند و سایر مفاهیم اخلاقی مانند مطلوب و نامطلوب، ارزشمند و غیرارزشمند، شایست و ناشایست، سزاوار و ناسزاوار، حق و ناحق، پسندیده و ناپسند، قابل ستایش و قابل نکوهش، فضیلت‌مند و رذیلت‌مند و ... را به یکی از مفاهیم هفت‌گانه ارجاع می‌دهند. (ر.ک: ملکیان، ۱۳۸۵: ۱۴؛ فرانکنا، ۱۳۸۳: ۳۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۵۳ و ۶۵؛ امید، ۱۳۸۸: ۵۰۸)

فضیلت‌گرا در این باره سخنی دارند و پیروان اخلاق وظیفه‌گرا، سخنی دیگر را بیان می‌کنند. اینکه کدام یک از این دو دیدگاه استوارتر است و از آیات قرآن چه چیزی را می‌توان دریافت، نیازمند بررسی بیشتر است؛ از این‌رو، نخست با دو دیدگاه اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه آشنا شده و سپس به رهیافت قرآنی درباره موضوع گزاره‌های قرآنی خواهیم پرداخت.

اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه

اخلاق فضیلت (یا اخلاق صفات)، اخلاقی است که به فضایل و ملکات نفسانی می‌پردازد و در درجه اول، به جای پرداختن به رفتار و اعمال انسان، با پرورش ملکات نفسانی و ویژگی‌های منش سر و کار دارد، نه با اصول و قواعد رفتار. در اخلاق فضیلت، اخلاق امری درونی است و قانون اخلاقی، به صورت «چنین باش» بیان می‌شود، نه به صورت «چنین کن». در اخلاق فضیلت، قانون اخلاقی صحیح به جای اینکه بر رفتار تأکید کند و بگوید «آدم نکش» بر قاعده منش و فضایل و ملکات نفسانی پا می‌فشارد و می‌گوید: «متنفر نباش».

بر این اساس، در اخلاق فضیلت، چیزی که مفاهیم خوب و بد و سایر ارزش‌های اخلاقی بر آن حمل می‌شود و موضوع اخلاق و گزاره‌های اخلاق را تشکیل می‌دهد، عبارت است از: صفات و ویژگی‌های منش و ملکات و امور درونی نفسانی (احساسات، انگیزه‌ها، اغراض و ...) و همین‌طور اشخاص؛ از این‌رو، وقتی عملی را تحسین می‌کنیم و آن را خوب می‌دانیم و برای مثال می‌گوییم: اتفاق عملی خوب است، در واقع فضیلت (در این مثال، فضیلت سخاوت) یا انگیزه‌هایی را در نظر داریم که موجب شده این عمل خوب از انسان ناشی شود و آنها را تحسین می‌کنیم. کار خارجی هیچ‌گونه امتیازی ندارد و همه کارهای خوب و فضیلت‌مند، امتیاز خود را فقط از صفات و انگیزه‌های خوب و فضیلت‌مند می‌گیرند؛ لذا آنها در تعریف اخلاق، بر صفات پایدار نفسانی و ملکات راسخه در نفس که بدون تفکر و تأمل، موجب صدور افعالی از انسان، متناسب با آن صفات می‌شود، تأکید می‌کنند. (ر.ک: رازی (مسکویه)، ۱۳۸۴: ۵۱؛ نراقی، ۱۴۲۷: ۱ / ۳۷)

اخلاق وظیفه (یا اخلاق اصول)، اخلاقی است که ناظر به رفتارهای بیرونی انسان است و درصدد است تا با ارائه اصول و قواعد رفتار، بگوید که شخص، چه «کاری» باید یا چه «کاری» را نباید انجام دهد. به بیان دیگر، به جای اینکه بگوید شخص باید «چنین باشد»، می‌گوید شخص باید «چنین کند». (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

در اخلاق وظیفه، آنچه موضوع اخلاق و گزاره‌های اخلاق واقع می‌شود، افعال و کردارهای آدمی است و مفاهیم اخلاقی بر این افعال حمل می‌شود؛ از این‌رو، در تعریف اخلاق گفته‌اند: اخلاق عبارت است از مجموع قوانین رفتار که انسان با عمل به آن می‌تواند به هدفش نایل آید. (مدرسی، ۱۳۸۸: ۱۸)

در آیات قرآن، شواهد فراوانی وجود دارد که هم به اخلاق فضیلت و هم به اخلاق وظیفه اشاره می‌کند و به تعبیر دیگر، هم بر مسئله «بودن» و هم بر مسئله «عمل کردن» تأکید می‌نماید. در نتیجه، می‌توان درباره موضوع گزاره‌های اخلاق در قرآن، ادعا کرد موضوع این گزاره‌ها، هم صفات و حالت‌های نفسانی و افعال جوانحی است که در اخلاق فضیلت بر آن تأکید می‌شود و هم افعال ظاهری و رفتارهای اختیاری خارجی است که در اخلاق وظیفه بر آن پای می‌فشارند.

بنابراین، باید ملاحظه کرد، در گزاره‌های اخلاق قرآن، دقیقاً چه چیزی موضوع این مفاهیم اخلاقی واقع شده است. به عبارت دیگر، می‌خواهیم بدانیم از دیدگاه قرآن، درباره انسان اخلاقی، آیا فقط «صفات» و ملکات اوست که موضوع مفاهیم اخلاقی قرآن قرار گرفته و حکم به خوبی یا بدی آنها شده است؟ یا اینکه علاوه بر صفات، درباره «افعال» انسانی نیز حکم اخلاقی وجود دارد و از دیدگاه قرآن، انسان اخلاقاً، «کارهایی» را «باید» یا «نباید» و همین‌طور «درست» یا «نادرست» است که انجام دهد یا حتی فراتر از آن و افزون بر صفات و افعال انسان، در قرآن، درباره شخص خود «انسان» و «دیگر ابعاد وجودی او» نیز حکم اخلاقی صادر شده و «انسان‌هایی» به خوب و بد و «ابعاد وجودی انسان» نیز، به خوب و بد یا باید و نباید توصیف شده‌اند؟

با دقت در آیات قرآن درمی‌یابیم که موضوع گزاره‌های اخلاقی، گسترده‌تر است از آنچه در اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه آمده و درواقع، انسان و ابعاد وجودی او که شامل صفات و افعال انسانی نیز می‌شود، موضوع این گزاره‌ها را تشکیل می‌دهند و مفاهیم اخلاقی خوب و بد و باید و نباید و درست و نادرست، بر آنها حمل می‌شوند.

در اینجا، برای آگاهی بیشتر از موضوع گزاره‌های اخلاق و تبیین ابعاد وجودی انسان، این ابعاد توضیح داده می‌شوند.

ابعاد وجودی انسان

ابعاد و ساحت‌های وجودی انسان، شامل پنج بُعد «معرفتی»، «عاطفی»، «ارادی»، «فعلی» و «منش و شخصیت» می‌شود.

بُعد نفسانی انسان، دارای سه زیر مجموعه^۱. ساحت معرفتی (باورها)؛^۲. ساحت احساسی، هیجانی (عاطفی) و^۳. ساحت ارادی است که پس از تحقق حالت‌های سه گانه نفسانی یادشده در انسان، فعلی در قالب گفتار یا کردار از آدمی صادر می‌شود (ساحت فعلی) که بدین وسیله، بیانگر منش و شخصیت اوست. براساس اعتقاد رایج نزد فیلسوفان و نفس‌شناسان گذشته، ساحت نفس، فقط ترکیبی از ساحت علم (معرفت) و اراده است و احوال نفسانی انسان در نزد آنها یا از مقوله علم دانسته می‌شد یا از مقوله اراده؛

اما نظریه‌ای که امروزه نزد فیلسوفان و روان‌شناسان در خصوص ساحت‌های نفس پذیرفته شده، نظریه‌ای است که انسان را دارای سه ساحت معرفتی، عاطفی و ارادی می‌داند.^۱ در انسان علاوه بر ساحت معرفتی و ارادی، ساحت مستقل دیگری به نام ساحت عاطفی وجود دارد که قابل تحویل و ارجاع به دو ساحت دیگر نیست؛ زیرا ساحت معرفت، جنبهٔ عقلانی و شناختی روان آدمی را تشکیل می‌دهد، عاطفه، جنبهٔ تائری و انفعالی روان است و اراده، جنبهٔ فعلی آن را دربر دارد.

از این رو، هنگامی که انسان با موضوع یا متعلق روبه‌رو می‌شود و با آن ارتباط برقرار می‌کند، این ارتباط، سه جنبهٔ متفاوت خواهد داشت: ۱. انسان متعلق را می‌شناسد (بُعد معرفتی)؛ ۲. متعلق، انسان را متأثر از خود می‌کند و مثلاً انسان از آن، خوشش می‌آید یا خوشش نمی‌آید (بُعد عاطفی)؛ ۳. انسان می‌خواهد و تصمیم می‌گیرد آن را تغییر دهد یا به همان وضعیت نگه دارد (بُعد ارادی) این امر، نشان می‌دهد حالت‌های نفسانی آدمی، دارای سه جنبهٔ مستقل و متمایز از یکدیگر است.

پس از اینکه انسان ارادهٔ انجام یا ترک کاری را کرد، آنگاه نوبت به بروز و ظهور خارجی این ابعاد سه‌گانه می‌رسد و از انسان، «فعلی» به صورت گفتار یا کردار صادر می‌شود. برخلاف سه بُعد معرفتی، عاطفی و ارادی که امری درونی بودند و تا شخص، دیگران را از عقیده و احساس و ارادهٔ خود آگاه نکرده بود، کسی از بیرون، متوجه آنها نمی‌شد، بُعد «فعلی» انسان، به‌ویژه فعل خارجی او؛ یعنی گفتار و کردار ظاهری او، از بیرون برای همه روشن و آشکار خواهد بود و این‌گونه است که با انجام کارها، می‌تواند «منش و شخصیت» خود را معرفی کند.

در اینجا لازم است هریک از ابعاد پنج‌گانهٔ انسان؛ یعنی بُعد معرفتی، عاطفی، ارادی، فعلی و منش و شخصیت را بررسی کرده و مصادیقی از آنها، به‌ویژه مصادیقی که موضوع برای مفاهیم اخلاقی واقع می‌شوند را در آیات قرآن جستجو کنیم:

یک. بُعد معرفتی انسان

یکی از ابعاد و حالت‌های نفسانی انسان عبارت است از شناخت، آگاهی و باوری که انسان به «چیز» یا «نسبتی» دارد. این شناخت، گاه به صورت یقین و علم است و گاه به صورت اطمینان، ظن، شک، وهم و غیر آن، و گاه با اختیار و گاه بدون اختیار. گاه به‌واسطهٔ (تفکر، دقت نظر و ...) و گاه بدون واسطه برای

۱. این نظریه را نخستین بار تتنز (Tetens) فیلسوف و روان‌شناس آلمانی قرن ۱۸ و ۱۹ مطرح کرد (ر.ک: پورسینا، ۱۳۸۵: ۳۳). برخی نیز این ساحت‌ها را به سه ساحت بینش، گرایش و کنش تقسیم کرده‌اند (ر.ک: شجاعی، ۱۳۸۵: ۱۱۶) البته در فلسفهٔ اسلامی تقسیم‌بندی دیگری دربارهٔ قوای بدن وجود دارد که براساس آن از نظر کلی قوای بدن انسان به سه دسته تقسیم می‌شود: قوای مُدرکه، قوای شوقیه، قوای عامله. (ر.ک: مطهری، ۱۳۶۱: ۲ / ۸۳)

انسان حاصل می‌شود و در برخی مواقع انسان نسبت به چیزی، هیچ باور یا معرفتی ندارد و در جهل و نادانی یا غفلت به سر می‌برد.

همه گزاره‌هایی که در قرآن، مفاهیم یادشده یا شبیه به آن را گزارش و به نوعی، شناخت و باور انسانی را بیان می‌کنند و درباره آنها داوری ارزشی و اخلاقی صورت گرفته است، در محل بحث داخل هستند. برای مثال، در آیات زیر که در آنها، درباره برخی از ابعاد معرفتی انسان یعنی: علم به حقیقت دنیا، غفلت از آیات الهی، یقین به آخرت و پندار نسبت به مرده بودن شهدا، ارزش‌گذاری و داوری صورت گرفته و در رابطه با آنها، حکم به خوبی و بدی یا درستی و نادرستی یا باید و نباید داده شده، در این بُعد قرار می‌گیرند:

«إِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَهَوٌّ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ» (حدید / ۲۰)؛ مؤمنان نسبت به حقیقت زندگی دنیا باید علم و آگاهی خاصی داشته باشند و آنها از لحاظ بُعد معرفتی باید بدانند (فعل امر اعلموا) که زندگی دنیا، تنها بازی و سرگرمی و ... است.

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ * أُولَئِكَ مَا لَهُمْ مِنَ النَّارِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یونس / ۸ - ۷)؛ از جهت بُعد معرفتی، غفلت انسان از آیات الهی امری نادرست است؛ چون جایگاه این گروه از انسان‌ها آتش معرفی شده است. «وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * ... وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره / ۵ - ۴)؛ یقین به آخرت برای پرهیزکاران خوب است؛ زیرا چنین اشخاصی رستگار معرفی شده‌اند.

«وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا» (آل عمران / ۱۶۹)؛ این پندار که شهدا مرده‌اند، پنداری نادرست است و نباید (فعل نهی لاتحسبن) چنین گمانی داشت.

دو. بُعد عاطفی انسان (احساسات، عواطف و هیجان‌های انسان)

در این بُعد، انسان با تأثرات، انفعالات و احساسات روان خود سروکار دارد. به عبارت دیگر، هر حالت «انفعالی» که در انسان وجود دارد و هر آنچه به «لذت»ها و «درد»های انسانی و همین‌طور، مجموع «خوشایند»ها و «ناخوشایند»های انسانی مربوط می‌شود، در این بُعد قرار می‌گیرند؛ بنابراین، حالت‌های نفسانی همچون: محبت، عشق، دوستی، رأفت، ترحم، امید، شادی، آرامش، اعتماد، رضایت، عزت و همین‌طور ترس، غم، دشمنی، نفرت، اضطراب، پشیمانی، ذلت، بی‌اعتمادی، ناامیدی، نارضایتی و ... همگی جزء بُعد عاطفی انسان هستند.^۱

در قرآن کریم، احساسات و عواطف انسانی بسیاری ذکر شده و گاهی درباره آنها نیز ارزش‌گذاری داوری شده و گفته شده که چه احساسات و عواطفی از انسان، خوب یا بد است یا اینکه انسان کدام

۱. برای آگاهی از تعدادی از انفعالات نفسانی ر.ک: نجاتی، ۱۳۸۸: ۹۵ و دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ۱۳۸۵: ۳۱۳.

احساس و عاطفه را باید یا نباید داشته باشد. در ادامه، به برخی از مفاهیم عاطفی که در آیات قرآن ذکر شده و «موضوع» برای مفاهیم اخلاقی شده‌اند، اشاره می‌شود:

«ترس»: مفهوم ترس در قرآن با واژگان متفاوتی مثل خوف، رعب، خشیت، رهبت، شَقَقَ، فَزَعَ، وَجَلَ، حَذَرَ، تقوا و ... آمده است.

خوف: خوف به معنای احساس ترس به‌طور عام و کلی است: «إِنَّمَا ذَلِكَ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ، فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا اللَّهَ إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران / ۱۷۵)^۱ از این آیه استفاده می‌شود: انسان‌های مؤمن از نظر بُعد عاطفی، خوف و ترسشان تنها باید از خداوند باشد و هرگز نباید ترسی از دشمنان در دل داشته باشند. **رهبت (صورت اسمی از فعل رهب):** رهبت، مترادف خوف است: «قَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا آلَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ هُوَ إِلَهُكُمْ وَاحِدًا فَيَأْتَىٰ فَارْهَبُونَ» (نحل / ۵۱) بخش اول آیه به دلیل صیغه نهی، دلالت بر این دارد که انسان از بُعد معرفتی، نباید به تنوید اعتقادی داشته باشد و تنها باید به خدای یگانه اعتقاد داشته باشد و از حصر و صیغه امر که در آخر آیه آمده است، روشن می‌شود که انسان از نظر بُعد عاطفی، ترس و رهبتش تنها باید از خداوند باشد.

«محبت»: عشق و محبت به شکل‌های گوناگونی در زندگی انسان بروز می‌کند. انسان گاهی خدا و پیامبر را دوست می‌دارد و گاهی خود و زمانی مردم و هم‌کیشان خود را و هنگامی مال دنیا و پول و ثروت را و ... که در قرآن به نمونه‌هایی از آن با واژه‌هایی چون: «ولی»، «حُب»، «ود»، «رأفت و ترحم» و مشتقات آنها برمی‌خوریم.

مانند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (مائده / ۵۱)، «مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ... فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ * لَا جَرَمَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (نحل / ۱۰۷ - ۱۰۶ و ۱۰۹)، «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ * وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَشَهِيدٌ * وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (عاديات / ۸ - ۶)، «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ...» (شوری / ۲۳)، «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَرَاوَعَتْ أَلْجَبَانُ عَلَىٰ الْقَوْلِ فَرِحُوا بِأَلْمِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (نور / ۲) **رضایت و خشنودی:** این احساس را از آیاتی که در آنها ماده «رضی» به کار رفته، می‌توان استفاده کرد، مانند: «يَخْلُقُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ». (توبه / ۶۲)

«یأس و ناامیدی»: مانند: «وَلَا تَيَاسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيَاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ» (یوسف / ۸۷)

«حزن و اندوه»: حالت انفعالی و در مقابل شادی و سرور است که برای انسان در هنگام شکست،

۱. برای اطلاع بیشتر از معنای ترس ر.ک: ایزوتسو، ۱۳۶۰: ۲۴.

از دست دادن چیزی، بروز حادثه یا مسئله ناخوشایندی حاصل می‌شود. به عبارت دیگر، هرگاه، مطلوب آدمی تحقق نیابد یا مطلوبی که داشته است از دست برود، حالتی به او دست خواهد داد که به آن «غم و اندوه» گویند، (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۲ / ۲۹۵) مانند: «وَلَا تَهْتُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل عمران / ۱۳۹)، «وَلَا يَحْزُنكَ الْآيِنَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُوا اللَّهَ شَيْئًا». (آل عمران / ۱۷۶)

سه. بُعد ارادی انسان (خواسته‌های انسان)

بُعد معرفتی انسان، بیانگر ساحت علم و شناخت نفس و بُعد احساسات و عواطف، بیانگر انفعالات و تأثرات احوال نفسانی است؛ اما بُعد ارادی انسان، به جنبه فعلی نفس انسان اشاره دارد. در این بُعد، هر آنچه پدید آمدنش برای روان انسان «مطلوب» یا «نامطلوب» است، قرار می‌گیرد. براین اساس، بُعد ارادی در معنای گسترده و عام، همه افعال نفسانی (ارادی و غیرارادی) شامل خواسته‌ها، آرزوها، میل‌ها، نیت‌ها و مقاصد، عزم‌ها، تصمیم‌ها و همین‌طور مبادی ارادی افعال آگاهانه انسان را در قلمرو خود جای می‌دهد.

مبادی ارادی و اختیاری افعال آگاهانه که اراده به معنای خاص است؛ آنگاه معنا پیدا می‌کند که انسان پس از آنکه نسبت به متعلق اراده، شناخت پیدا کرد، از آن متعلق، متأثر شود و سپس به انجام فعلی آگاهانه مبادرت می‌ورزد. در این صورت ذهن انسان، پس از سنجش و تأمل در امکان‌های متفاوت، به یکی از آنها توجه کرده و آن را گزینش می‌کند و سپس فعلی آگاهانه تحقق خارجی پیدا می‌کند؛ بنابراین در این بُعد، علاوه بر معنای خاص از اراده، معنای عام اراده نیز جای می‌گیرد که شامل همه افعال نفسانی می‌شود؛ به‌ویژه آنچه برای انسان پدیدآمدنش مطلوب است (خواسته‌ها و آرزوها و ...)

در قرآن برای این بُعد، با شکل‌های مختلفی روبه‌رو هستیم که در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. همه دعاها و درخواست‌هایی که انسان‌ها، به‌ویژه انسان‌های برگزیده مانند انبیا از خدا دارند و قرآن به آنها اشاره کرده و از آنها ردع و منعی نیز نکرده، می‌تواند در این بُعد واقع شوند. البته دعا و درخواست از خدا، از جهتی جزء افعال انسان است؛ ولی چون دعا و درخواست، مطلوبیت چیزی را که از خدا می‌خواهیم نشان می‌دهد، از این‌رو در بُعد خواسته‌های انسانی نیز قرار می‌گیرد؛ بنابراین، درخواست‌ها و دعاهایی که قرآن با عبارت رب، ربنا، دعا ربه، اللهم، و ... از شخصیت‌های ارزشمندی مانند انبیا و خردمندان نقل می‌کند، در بُعد ارادی است، مثل: «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَتَقَبَّلْ دُعَاءِ * رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم / ۴۱ - ۴۰) از این آیه بر می‌آید: چنین خواسته‌ای که حضرت ابراهیم از خدا خواسته بودند که مرا و فرزندانم را برپادارنده نماز قرار ده و دعای مرا بپذیر و روزی که حساب برپا می‌شود، بر من و پدر و مادرم و بر مؤمنان ببخشای، خواسته و مطلوب درستی است و از نگاه اخلاقی قرآن، درست است که انسان از خدا، چنین خواسته‌هایی داشته باشد.

۲. آیاتی که در آنها ماده «ابتغاء» به معنی طلب و خواسته، به کار رفته است، مانند: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء / ۱۱۴)، «وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرَعُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَعَنَّا عُقْبَى النَّارِ». (رعد / ۲۲)

۳. آیاتی که به نوعی دلالت بر اختیار و انتخاب‌های انسانی دارد و قرآن با عبارت اشتراء، ایثار، أخذ و ... به آن اشاره می‌کند، مثل: «إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (آل عمران / ۱۷۷)، «بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَالْآخِرَةَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (اعلی / ۱۷ - ۱۶)، «فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَصَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا ... أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ...» (اعراف / ۱۶۹)

۴. آیاتی که بر غبطه دلالت دارند نیز می‌تواند در بُعد ارادی داخل باشد؛ زیرا غبطه نیز نوعی آرزوست و عبارت است از آرزوی داشتن نعمت و چیزی که مایه صلاح دیگری است برای خود، بدون اینکه اراده زوال از آن شخص را داشته باشد (نراقی، ۱۴۲۷: ۲ / ۳۵۲) و در قرآن با واژه‌های «لاتمدن عینیک» و «یا لیت» آمده است، مثل: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفِثَنَّهُمْ فِيهِ وَرَزَقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى» (طه / ۱۳۱)، «فَخَرَجَ عَلَىٰ قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا يَا لَيْتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قَارُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ * وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلَكُمْ ثَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا». (قصص / ۸۰ - ۷۹)

۵. آیاتی که بر میل و تمایل آدمی دلالت دارد، مانند: آیاتی که مشتمل بر واژه طمع است. طمع، به معنای تمایل نفس به چیزی است که خارج از دست اوست و مقابل آن، استغناء نفس است،^۱ مانند: «اَفْتَطَمَعُونَ اَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ تَمَّ يُحَرِّفُونَهُ، مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ». (بقره / ۷۵)

چهار. بُعد فعلی و رفتاری انسان

همان‌طور که پیش از این بیان شد، سه بُعد معرفتی، عاطفی و ارادی انسان، ابعاد درونی انسان را تشکیل می‌دهند؛ به گونه‌ای که اگر کسی باورها، احساسات و خواسته‌های خود را با فعلی گفتاری به زبان نیاورد یا با فعلی رفتاری نشان ندهد، هیچ کس از آنها خبردار نمی‌شود؛ بنابراین باید گفت بُعد فعلی انسان، بُعد بیرونی و ظاهری نفس انسان است که یا در قالب سخن و گفتار یا به شکل رفتار، خود را نمایان می‌کند؛

۱. گاهی طمع داشتن نسبت به امری، مستحسن و نیکوست، هرچند طمع ورزنده مستحق آن نیست، مانند: «إِنَّا نَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لَنَا رَبُّنَا خَطَايَانَا» (شعراء / ۵۱) و گاهی نیز طمع، مذموم و قبیح است، مانند تمایل رسیدن به چیزی که حق آن نیست، مثل آرزو و تمایل به چیزی که در دست غیر اوست و او هیچ استحقاقی ندارد، مانند: «إِنْ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» (احزاب / ۳۲) (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۷ / ۱۲۰)

لذا هر فعلی (گفتاری و کرداری) که از انسان صادر می‌شود، در رتبه پیش از آن، حتماً انسان باورها، احساسات و خواسته‌هایی داشته که الان بروز خارجی پیدا کرده است. به‌طور مثال، اگر ظرف غذایی جلوی شخصی گذاشتند و او دست برد و آن غذا را برداشت و خورد، به‌طور مسلم پیش از آن، اولاً آن شخص، باور داشته که در این ظرف غذایی هست، ثانیاً از این غذا خوشش آمده و از خوردن آن لذت می‌برده، در نتیجه تحت تأثیر آن قرار گرفته و ثالثاً خواسته است و اراده کرده تا این طعام خوشمزه را به ذائقه خود انتقال دهد. همه این امور باعث می‌شود شخص دست ببرد و فعلی آگاهانه به نام خوردن غذا انجام دهد.

فعل انسان دو گونه است: یا گفتاری است یا غیرگفتاری (کرداری) فعل غیرگفتاری نیز اقسامی دارد؛ ممکن است، فعل جوارحی و بیرونی و قابل مشاهده خارجی باشد، مانند خوردن یا نماز خواندن، و ممکن است فعل جوانحی و درونی باشد که با چشم رؤیت‌پذیر نیست، مانند خویشتن داری، تحمل سختی کردن یا فرو بردن خشم. اگر این افعال جوانحی به‌طور مداوم انجام بگیرد و ملکه نفس شود به آن صفات پایدار نفسانی گویند که در این صورت، در بُعد منش و شخصیت از آن بحث خواهد شد. همچنین افعال، گاهی ایجابی و وجودی است، مانند راست گفتن یا روزه گرفتن و گاهی سلبی و ترک کردنی است، مانند دروغ نگفتن یا دوری از انجام دادن آنچه روزه را باطل می‌کند؛ زیرا ترک فعل نیز خود نوعی فعل است؛ بنابراین، بُعد فعلی انسان همه این اقسام را دربر می‌گیرد.

برای نمونه، تمام «عباداتی» که در قرآن برای انسان ذکر شده، در بُعد فعلی انسان قرار می‌گیرد. برای مثال، در آیات: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ آيَاتِنَا وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُحْفَظُونَ يَوْمَهُمُ الَّذِي نُزِّلَتْ عَلَيْهِ السُّورَةُ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُؤْتُونَ * وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا نُنزِّلُ إِلَيْكَ وَمَا نُنزِّلُ مِنْ قَبْلِكَ وَبِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ * أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (بقره / ۵ - ۱)، عبارت «وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ» و «وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» به دو فعل انسان‌های با تقوا اشاره دارد که «اقامه نماز»، بیانگر ارتباط انسان با خداوند، و «انفاق»، بیانگر ارتباط انسان با دیگران است و از اینکه در پایان این آیات، با عبارت «أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِنْ رَبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» پرهیزکارانی که اقامه نماز و انفاق و ... می‌کنند را هدایت شده و رستگار نامیده، درستی این کارها معلوم می‌شود.

پنج. منش و شخصیت انسان

منش^۱ شامل تمام فضایل و رذایل [و به گفته قدما، ملکات و صفات پایدار نفسانی] و عادت‌های درونی و ذهنی می‌شود؛ مثل اینکه شخصی از لحاظ روحی دارای صفت و فضیلت شجاعت یا نرم‌خویی یا دارای

1. Character.

صفت و ردیلهٔ ترس یا تندخویی است. البته مراد از فضایل [و در مقابل آن ردایل]، اولاً: آن ملکات (و صفات پایدار) یا ویژگی‌هایی است که کاملاً ذاتی نباشند، بلکه باید دست‌کم تا حدی به وسیلهٔ تعلیم و ممارست یا شاید با موهبت الهی به دست آمده باشند؛ ثانیاً: ویژگی‌های درونی باشند (منش)، نه مانند کمرویی، ویژگی بیرونی (شخصیت)؛ ثالثاً: این فضایل مستلزم گرایشی به انجام اعمال خاص متناسب با آن فضایل، در اوضاع و احوال خاص باشند و به دلیل این صفات، از انسان عملی صادر شود، نه اینکه فقط انسان نسبت به آنها فکر یا احساسی داشته باشد؛ رابعاً: این فضایل به کار گرفته شوند و نه اینکه فقط نوعی استعداد و توانایی مانند هوش یا مهارتی همچون نجاری باشند که شخص دارد، ولی از آن استفاده نمی‌کند. (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

شخصیت^۱ نیز آن جنبه‌ای از فرد را گویند که در بیرون جلوه گر می‌شود؛ چه در گفتار و کردار او باشد و چه در ارتباط‌هایی که در مناسبت‌های اجتماعی با دیگران دارد؛ مثل اینکه شخصی کمرو یا پررو یا بذله‌گو و حاضر جواب یا دارای قدرت مدیریت زیادی است. البته گاهی نیز، به ابعاد سه‌گانهٔ درونی انسان (بُعد معرفتی، عاطفی و ارادی)، «منش» و به جلوهٔ بیرونی آن ابعاد که به صورت گفتار و کردار نمایان می‌شود، «شخصیت» اطلاق می‌شود. در اینجا مراد ما از شخصیت، بیشتر آن شاکله شخصی و فردی است که با تمام ویژگی‌های درونی و بیرونی خود، در برابر دیگران ظهور و بروز خارجی دارد و به‌عنوان یک شخص حقیقی همه او را می‌شناسند.

چنانچه در قرآن، داوری ارزشی دربارهٔ ابعاد چهارگانه انسان؛ یعنی بُعد معرفتی، عاطفی، ارادی و افعال صورت نگرفته باشد، بلکه قرآن ارزشی مثبت یا منفی را دربارهٔ «صفات» (منش) یک شخص یا گروهی یا دربارهٔ خود «شخص»، فارغ از ابعاد دیگر وی (شخصیت) بیان کرده باشد، در بُعد منش و شخصیت قرار می‌گیرد که در ادامه از نگاه آیات قرآن این بُعد بررسی می‌شود.

صفات انسان (منش): صفات انسانی که در قرآن که درباره آن ارزش داوری مثبت یا منفی شده‌اند، مثل آیه: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (نساء / ۳۶) که از آن استفاده می‌شود: کسی که دارای صفت تکبر یا فخر فروشی باشد، دارای منش ارزشمندی نیست؛ زیرا قرآن با تعبیر «لَا يُحِبُّ»، مخالفت خداوند را با کسانی که چنین صفات و ردائلی داشته باشند، بیان کرده است و مانند: «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ». (آل عمران / ۱۴۶)

شخص خارجی (شخصیت): منظور از شخص خارجی، کسی است که تمام ابعاد معرفتی، عاطفی، ارادی، فعلی و منش او، در عالم خارج آشکار و نمایان می‌شود و می‌توان برای چنین کسی، نام یا اسمی

1. Prsonality.

مانند حسن یا حسین قرار داد که معرف آن ابعاد است و شخصیت او را بیان می‌کند. در قرآن، از اشخاص حقیقی مانند حضرت ابراهیم و عیسی و دیگر انبیا و اولیای الهی و همین‌طور دشمنان آنان، به نیکی یا بدی یاد شده یا ارزشی مثبت یا منفی به ایشان نسبت داده شده است، بدون اینکه مستقیماً اشاره‌ای به ابعاد معرفتی، عاطفی، ارادی یا فعلی آنها شده باشد، بلکه خود این اشخاص با ذکر نامشان، داوری ارزشی شده‌اند. همه این اشخاص در بُعد شخصیت ذکر می‌شوند و از آنان به‌عنوان اشخاص یا شخصیت‌های ارزشمند یا ردیلمند یاد می‌شود، مانند آیات زیر:

۱. درباره حضرت آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران و مریم و عیسی علیهم‌السلام، در قرآن آمده است: «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۳۳): برگزیدگی حضرت آدم و نوح علیهم‌السلام بر همه جهانیان از ناحیه خداوند، نشان فضیلت مندی و ارزشمندی آنهاست. یا قرآن درباره حضرت مریم علیها‌السلام می‌گوید: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران / ۴۲) از اینکه خداوند، حضرت مریم علیها‌السلام را از میان همه زنان زمان خود برگزیده و انتخاب کرده، معلوم می‌شود که حضرت مریم علیها‌السلام شخصی فضیلت‌مند و ارزشمند است و شخصیتی والا دارد.

۲. قرآن درباره اشخاص ردیلمندی مانند فرعون و ابولهب نیز می‌فرماید: «إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يُدْبِحُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مِنَ الْمُفْسِدِينَ» (قصص / ۴): فرعون، شخصیت منفی و غیرارزشمندی است و خدا او را از مفسدان می‌داند، یا «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (مسد / ۱)؛ ابولهب شخصیتی ردیلمند است؛ زیرا قرآن در حق او نفرین کرده و به او وعده آتش جهنم داده است.

از آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که موضوع گزاره‌های اخلاق قرآن کریم، از آنچه در اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه مطرح می‌شود، قلمرویی گسترده‌تر دارد؛ یعنی قرآن کریم، افزون بر صفات پایدار نفسانی و افعال اختیاری انسان که در اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه از آن سخن می‌گفتند، درباره اشخاص و ابعاد وجودی انسان (و از جمله بُعد معرفتی، بُعد عاطفی و بُعد ارادی انسان که در اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه صریحاً از آنها نامی برده نشده بود) نیز احکام و داوری‌های اخلاقی را در گزاره‌های اخلاق خود بیان کرده و دایره موضوعات را وسیع‌تر از آنچه در اخلاق فضیلت و اخلاق وظیفه مطرح کرده‌اند، گرفته است.

ب) محمول‌شناسی گزاره‌های اخلاق قرآن

همان‌طور که گذشت، گزاره‌های اخلاق قرآن، براساس یک تعریف، جملات و قضایایی هستند که از

موضوع و محمول ترکیب یافته و موضوع آن را انسان و ابعاد وجودی او و محمول آن را مفاهیم اخلاقی خوب و بد، باید و نباید، درست و نادرست و وظیفه تشکیل می‌دهند.

در فهم گزاره اخلاقی، مهم‌ترین بخش، شناخت محمول آن گزاره است که بیانگر مفاهیم اخلاقی است. هرگاه در محمول گزاره‌ای، یکی از این مفاهیم هفت گانه به کار رفته باشد، گزاره اخلاقی قابل تشخیص است.

در قرآن کریم، مفاهیم اخلاقی را عمدتاً به چهار روش و در قالب چهار قسم جمله، می‌توان جستجو کرد. به تعبیر دیگر، برای به دست آوردن محمول گزاره اخلاقی و استکشاف مفاهیم و احکام اخلاقی قرآن و اینکه قرآن «باید و نباید» و «خوب و بد» و «درست و نادرست» و سایر مفاهیم اخلاقی را در ارتباط با موضوع این محمول‌ها، چگونه و با چه اسلوبی بیان کرده است، می‌توان به یکی از روش‌ها و شیوه‌های چهارگانه یعنی: ۱. گزاره‌های انشایی؛ ۲. گزاره‌های اخباری با محمول ارزشی؛ ۳. تصویب و تخطئه الهی؛ ۴. طرف‌داری و مخالفت الهی، تمسک کرد که در جای خود، هریک از این شیوه‌ها تشریح شده است (ر.ک: سراج زاده، ۱۳۹۰: ۴۳؛ ۱۳۹۱: ۶۷) گفتنی است شیوه نخست، در قالب جملات انشائی و سه شیوه دیگر، در شکل جملات خبری بیان می‌شود.

ج) چگونگی نظام‌مندسازی گزاره‌های اخلاق قرآن

پس از آگاهی از موضوع و محمول گزاره‌های اخلاق قرآن، نوبت به شناخت ساختار گزاره‌های اخلاق قرآن و چگونگی نظام‌مندسازی آن می‌رسد. برای بررسی روشن‌تر از ساختار گزاره‌های اخلاق قرآن، با توجه به آنچه گفته شد، در ابتدا شایسته است به چهار نکته زیر توجه کرد:

۱. انسان، محور پژوهش‌های اخلاقی: در این پژوهش، به دلیل اینکه «انسان»، موضوع پژوهش‌های اخلاقی در قرآن قرار گرفته است، به آیاتی باید توجه کرد که در آن، داوری ارزشی و حکمی اخلاقی (اعم از ارزشی و الزامی) برای انسان وجود دارد و آیاتی که ارزش و حکمی اخلاقی را درباره غیر انسان، اعم از خداوند، فرشتگان، جنیان و شیطان بیان می‌کند، از محل بحث خارج است، مگر اینکه از ظاهر یا قرائن موجود در آیه، شمول آن حکم اخلاقی برای انسان قابل استفاده باشد.

۲. انسان و ابعاد او: انسانی که محور پژوهش‌های اخلاق قرآنی است، همان‌طور که گذشت، دارای ابعاد پنج‌گانه است و در این تحقیق، انسان و ابعاد معرفتی، عاطفی، ارادی، فعلی و منشی او، موضوع برای یکی از مفاهیم و احکام هفت‌گانه اخلاقی «خوب و بد، باید و نباید، درست و نادرست و وظیفه» قرار گرفته و این مفاهیم، محمول برای یکی از پنج بُعد انسان واقع شده است.

۳. اخلاق و قلمرو چهارگانه آن: در اینکه قلمرو اخلاق چیست و مرزهای آن کدام است و اخلاق چه حوزه‌هایی را در بر می‌گیرد و مسائل اخلاقی را چگونه می‌توان تقسیم کرد، دیدگاه‌های متعددی وجود دارد. بنابر یک تقسیم کلی، می‌توان مسائل اخلاقی را به شکل‌های دویخشی، سه بخشی و چهاربخشی ارائه کرد.

ارسطو و پیروان او مسائل اخلاقی را با توجه به دو بخش «فضایل» و «رذایل» نفسانی تقسیم می‌کنند. آنها موضوع اخلاق را نفس و ملکات نفسانی می‌دانند و اخلاق را به صفات پایدار نفسانی و ملکات راسخه در نفس تفسیر کرده‌اند که موجب صدور افعالی متناسب با آن، بدون تفکر و تأمل از انسان می‌شود و سه قوه عقلیه و شهویه و غضبیه را در پیدایش افعال و به دنبال آن، در پیدایش صفات پایدار مؤثر می‌دانند. براساس این دیدگاه، می‌توان اخلاق و مسائل اخلاقی را نخست به دو بخش اصلی «رذایل» و «فضایل» تقسیم کرد و سپس با توجه به مبادی نفسانی و قوای سه‌گانه نفس، به فروع آن پرداخت و رذائل و فضایل را در ارتباط با قوای سه‌گانه نفس این‌گونه بیان کرد: رذائل و فضایل متعلق به قوه عاقله، رذائل و فضایل متعلق به قوه شهویه و رذائل و فضایل متعلق به قوه غضبیه. (ر.ک: ارسطاطالیس، ۱۳۸۱: ۸۳ و ۱۰۸؛ رازی، ۱۳۸۴: ۳۷؛ نراقی، ۱۴۲۷: ۱ / ۲۹ و ۸۰)

در دیدگاهی دیگر، مسائل اخلاقی را به اعتبار متعلق افعال، به سه بخش می‌توان تقسیم کرد. این دیدگاه می‌گوید «رفتار و کارهای اختیاری» انسان، به تناسب اینکه در چه رابطه‌ای انجام می‌گیرد و به چه چیزی تعلق می‌پذیرد، به سه دسته کلی تقسیم می‌شود:

یک دسته، کارهایی که انسان در ارتباط با خدا انجام می‌دهد، مثل یاد خدا، ایمان به خدا و ترس از خدا که «اخلاق الهی» نامیده می‌شود؛

دسته دوم، رفتارهایی است که در اصل، به خود انسان مربوط می‌شود، هرچند بالعرض با خدا یا دیگران نیز ارتباط داشته باشد، مانند: شکم بارگی و شهوت رانی که این را «اخلاق فردی» نام‌گذاری می‌کنند؛

دسته سوم، کارهایی است که انسان در ارتباط با دیگران انجام می‌دهد، مانند: احترام به دیگران یا توهین به دیگران که این حوزه از اخلاق را می‌توان «اخلاق اجتماعی» نام‌گذاری کرد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۳: ۱ / ۱۵ و ۲۴۲)

اما دیدگاهی که در اینجا مطرح می‌شود، دیدگاهی است که به لحاظ انواع رابطه، قلمرو مسائل اخلاقی را در چهار رابطه‌ای تعریف می‌کند که انسان می‌تواند با چهار گروه یعنی؛ ۱. خدا، ۲. خود، ۳. خلق و ۴. خلقت، داشته باشد تا بدین وسیله، گستره اخلاق با بیان زیر، شامل چهار رابطه عمودی، افقی، درونی و بیرونی شود:

۱. روابطی که انسان (با همه ابعاد وجودی‌اش؛ نه فقط افعال و رفتار انسان، که دیدگاه پیشین بیان می‌کرد)

با خدا دارد و این حوزه از اخلاق، به «اخلاق بندگی» نام‌گذاری شده است. (رابطه عمودی، طولی)؛
 ۲. روابطی که انسان (با همه ابعاد وجودی‌اش) با خویشتن دارد و این حوزه از اخلاق، «اخلاق فردی» نام‌گذاری شده است. (رابطه درونی)؛

۳. روابطی که انسان (با همه ابعاد وجودی‌اش) با انسان‌های دیگر دارد و این حوزه از اخلاق، «اخلاق اجتماعی» نام‌گذاری شده است. (رابطه افقی، عرضی)؛

۴. روابطی که انسان (با همه ابعاد وجودی‌اش) با جهان پیرامون (اعم از جهان مادی و غیرمادی) دارد و این حوزه از اخلاق، «اخلاق درباره جهان پیرامون» نام‌گذاری شده است. (رابطه بیرونی)

همان‌طور که پیش از این نیز گفته شد، دیدگاهی که در این تحقیق محور واقع شده است، موضوع علم اخلاق و گزاره‌های اخلاقی را وسیع‌تر از دودیدگاه پیشین می‌داند و معتقد است: موضوع گزاره‌های اخلاقی شامل ابعاد مختلف نفس انسان است؛ یعنی، علاوه بر ملکات نفسانی و رذایل و فضایل (که دیدگاه دو بخشی بیان می‌کرد) و افعال اختیاری انسان (که دیدگاه سه بخشی بر آن تأکید می‌نمود)، موضوع گزاره‌های اخلاقی؛ شامل بُعد معرفتی، عاطفی، ارادی، رفتاری و اشخاص خارجی (شخصیت) نیز می‌شود که البته برای هر یک از این ابعاد پنج‌گانه، روابط چهارگانه‌ای با خدا، خود، خلق و خلقت قابل تصور است؛ زیرا با توجه به جامعیت اسلام و اخلاق اسلامی، این آیین باید نسبت به همه ابعاد وجودی انسان، ارزش‌گذاری‌های لازم را جهت راهنمایی و هدایت انسان و تنظیم روابط او با خدا و خود و انسان و جهان انجام دهد و برای مثال، روشن کند: انسان از جنبه معرفتی، راجع به خدا، خود، انسان‌های دیگر و جهان پیرامون، چه اموری را خوب یا بد، باید یا نباید، درست یا نادرست یا وظیفه می‌داند. همین‌طور از جنبه عاطفی و ابعاد دیگر، انسان در ارتباط با خدا، خود، انسان‌های دیگر و جهان پیرامون چه چیزهایی برایش خوب یا بد، باید یا نباید، درست یا نادرست یا وظیفه است.

براساس دیدگاه مذکور، روشن می‌شود که قلمرو مسائل اخلاقی در قرآن، گستره عامی است که به‌طور کلی، چهار حوزه «اخلاق بندگی»، «اخلاق فردی»، «اخلاق اجتماعی» و «اخلاق درباره جهان پیرامون» را پوشش می‌دهد. از این رو، مباحث درباره گزاره‌های اخلاق قرآن را باید در طی چهار بخش کلی تنظیم کرد:

بخش اول: «اخلاق بندگی» در قرآن؛

بخش دوم: «اخلاق فردی» در قرآن؛

بخش سوم: «اخلاق اجتماعی» در قرآن؛

بخش چهارم: «اخلاق درباره جهان پیرامون» در قرآن.

۴. مفاهیم اخلاقی مثبت و منفی: با توجه به اینکه مفاهیم اخلاقی، شامل «ارزش‌ها» و «تکالیف»^۱ مثبت و منفی است و برخی مفاهیم مانند «خوب، باید و وظیفه»، بیانگر ارزش‌ها و تکالیف اخلاقی مثبت و برخی مفاهیم مثل «بد و نباید»، معرف ارزش‌ها و تکالیف منفی اخلاقی هستند، گزاره‌های اخلاق را نیز در هریک از بخش‌های چهارگانه و ابعاد پنج‌گانه یادشده، باید به دوگونه مثبت و منفی تقسیم کرد و با عنوان «اخلاقیات مثبت» و «اخلاقیات منفی» شناسایی نمود؛ بنابراین، برای مثال در بخش اخلاق بندگی و در بُعد معرفتی راجع به خدا و انسان تعدادی معرفت‌های مثبت و تعدادی معرفت‌های منفی دارد.

معرفت‌های مثبت معرفت‌هایی را شامل می‌شود که «خوب» است انسان آنها را داشته باشد یا «باید» داشته باشد؛ مثل اینکه انسان «باید» به خدا ایمان بیاورد (اخلاقیات مثبت)؛ اما معرفت‌های منفی، معرفت‌هایی است که بد است انسان آنها را داشته باشد، یا نباید داشته باشد و انسان اخلاقاً مکلف است آنها را ترک کند؛ مانند اینکه انسان «نباید» به خدا کفر بورزد یا مشرک باشد (اخلاقیات منفی) در بُعد عاطفی نیز، انسان در ارتباط با خدا ممکن است تعدادی عواطف مثبت داشته باشد که آنها با مفاهیمی چون «خوب»، «باید» و «وظیفه» ارزش داوری می‌شوند؛ مانند این گزاره که «محبت به خدا خوب است» یا «باید به خدا محبت داشت»؛ هم چنان که ممکن است انسان در ارتباط با خدا عواطف و احساسات منفی داشته باشد که آنها با مفاهیمی مثل «بد» و «نباید» و «غیرارزشمند» داوری می‌شوند.

همین سخن در ابعاد دیگر انسان نیز جاری است؛ یعنی ممکن است انسان در رابطه با خدا، خواسته‌های مثبت یا خواسته‌های منفی داشته باشد یا کارهای مثبت یا کارهای منفی در رابطه با خدا انجام دهد یا دارای صفات و شخصیت مثبت یا منفی در رابطه با خدا باشد که آنها نیز در دوگونه «خوب، باید و وظیفه» و «بد، نباید و وظیفه نداشتن» جای می‌گیرند. علاوه بر اخلاق بندگی، در بخش اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق درباره جهان پیرامون نیز همین دوگانگی ارزش‌ها وجود دارد که در استخراج گزاره‌های اخلاق قرآن باید به آن توجه داشت.

بنابراین، به‌طور خلاصه می‌توان گفت: نظام‌مندسازی گزاره‌های اخلاق قرآن مبتنی بر نکات زیر است:

۱. از میان مفاهیم اخلاقی، دو مفهوم «خوب و بد» را مفاهیم ارزشی یا احکام ارزش اخلاقی یا احکام ناظر به فضیلت می‌نامند و پنج مفهوم «باید و نباید، درست و نادرست، و وظیفه» را مفاهیم الزامی یا احکام الزام اخلاقی یا احکام ناظر به فریضه می‌گویند. البته گاهی در مقابل مفاهیم غیراخلاقی، به همه مفاهیم اخلاقی (ارزشی و الزامی) مفاهیم ارزشی اطلاق می‌شود (ر.ک: فرانکنا، ۱۳۸۳: ۳۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۰۵) در تقسیم‌بندی دیگری، می‌توان مصادیق مفاهیم ارزشی را به «ارزش‌های اخلاقی» نام‌گذاری کرد و مصادیق مفاهیم الزامی را «تکالیف اخلاقی» نامید.

یک. «انسان» در نظام اخلاقی قرآن، به‌عنوان محور ارزش‌دآوری‌های اخلاقی قرار می‌گیرد؛ دو. «انسان» دارای ابعاد پنج‌گانه نفسانی: ۱. باورها و معرفت‌ها (بُعد معرفتی)؛ ۲. احساسات و عواطف و هیجان‌ها (بُعد عاطفی)؛ ۳. اراده‌ها و خواسته‌ها (بُعد ارادی)؛ ۴. افعال گفتاری و رفتاری (بُعد فعلی) و ۵. منش و شخصیت است؛

سه. «انسان» با ابعاد پنج‌گانه نفسانی خود، می‌تواند چهارگونه ارتباط را با ۱. خدا (ارتباط عمودی)؛ ۲. خود (ارتباط درونی)؛ ۳. انسان‌های دیگر «خَلَق» (ارتباط افقی) و ۴. جهان پیرامون «خَلقت» (ارتباط بیرونی) برقرار کند؛

چهار. قرآن درباره «انسان» و ابعاد پنج‌گانه وجودی او و همچنین ارتباط‌های چهارگانه‌اش، به دو شکل مثبت و منفی ارزش‌دآوری اخلاقی می‌کند و ارزش‌های مربوط به او را عمدتاً به شکل‌های ۱. باید و نباید؛ ۲. خوب و بد؛ ۳. درست و نادرست و ۴. فضیلت و رذیلت و شایست و ناشایست ذکر می‌کند. با توجه به این نکات، می‌توان ساختار گزاره‌های اخلاق قرآن را در چهار بخش زیر نظام‌مند ساخت و به‌عنوان «نظام گزاره‌های اخلاق قرآن» معرفی کرد:

۱. نظام اخلاق بندگی

(رابطه انسان با خدا) شامل گزاره‌های دال بر:

۱. باورها و معرفت‌های مثبت و منفی انسان، راجع به خدا؛
۲. احساسات و عواطف مثبت و منفی انسان، نسبت به خدا؛
۳. اراده‌ها و خواسته‌های مثبت و منفی انسان، از خدا؛
۴. افعال و رفتارهای مثبت و منفی انسان، با خدا؛
۵. ابعاد چهارگانه نفس و صفات شخصیت‌های فضیلت‌مند و رذیلت‌مند، در رابطه با خدا.

۲. نظام اخلاق فردی

(رابطه انسان با خویشتن) شامل گزاره‌های دال بر:

۱. باورها و معرفت‌های مثبت و منفی انسان، راجع به خود؛
۲. احساسات و عواطف مثبت و منفی انسان، نسبت به خود؛
۳. اراده‌ها و خواسته‌های مثبت و منفی انسان، از خود؛
۴. افعال و رفتارهای مثبت و منفی انسان، با خود؛
۵. ابعاد چهارگانه نفس و صفات شخصیت‌های فضیلت‌مند و رذیلت‌مند، در رابطه با خود.

۳. نظام اخلاق اجتماعی

(رابطه انسان با انسان‌های دیگر) شامل گزاره‌های دال بر:

۱. باورها و معرفت‌های مثبت و منفی انسان، راجع به انسان‌های دیگر؛
۲. احساسات و عواطف مثبت و منفی انسان، نسبت به انسان‌های دیگر؛
۳. اراده‌ها و خواسته‌های مثبت و منفی انسان، از انسان‌های دیگر؛
۴. افعال و رفتارهای مثبت و منفی انسان، با انسان‌های دیگر؛
۵. ابعاد چهارگانه نفس و صفات شخصیت‌های فضیلت‌مند و رذیلت‌مند، در رابطه با انسان‌های دیگر.

۴. نظام اخلاق درباره جهان پیرامون

(رابطه انسان با جهان پیرامون) شامل گزاره‌های دال بر:

۱. باورها و معرفت‌های مثبت و منفی انسان، راجع به جهان پیرامون؛
۲. احساسات و عواطف مثبت و منفی انسان، نسبت به جهان پیرامون؛
۳. اراده‌ها و خواسته‌های مثبت و منفی انسان، از جهان پیرامون؛
۴. افعال و رفتارهای مثبت و منفی انسان، با جهان پیرامون؛
۵. ابعاد چهارگانه نفس و صفات شخصیت‌های فضیلت‌مند و رذیلت‌مند، در رابطه با جهان پیرامون.

نتیجه

این پژوهش نشان می‌دهد محور اصلی برای نظام بخشی به گزاره‌های اخلاقی قرآن، اولاً ارتباطات چهارگانه انسان است و ثانیاً به علت اینکه در گزاره‌های اخلاقی قرآن، موضوع گزاره‌ها بیشترین سهم را برای معرفی آموزه‌های اخلاقی به خود اختصاص داده است، از این‌رو ابعاد پنج‌گانه انسان نیز نقش اساسی در این نظام‌مندسازی دارد؛ همچنان‌که محمول این قضایا، در تنوع بخشی کیفی و حیثیت‌ایجابی و سلبی گزاره‌ها سهم قابل توجهی را دارا می‌باشند؛ بنابراین، می‌توان گزاره‌های اخلاق قرآن را به گونه‌ای نظام‌مند ساخت که قلمرو وسیعی را در برگیرند و از چهار نظام کلی، با نام‌های: ۱. «نظام اخلاق بندگی»؛ ۲. «نظام اخلاق فردی»؛ ۳. «نظام اخلاق اجتماعی»؛ ۴. «نظام اخلاق درباره جهان پیرامون» تشکیل شوند که هریک از این نظام‌ها نیز، مشتمل بر خرده نظام‌هایی شامل: معرفت‌ها، عواطف، خواسته‌ها، افعال و شخصیت‌ها هستند که به دو شکل مثبت و منفی وجود دارند و نظام و سیستمی چهل وجهی را سامان می‌دهند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ارسطاطلیس (ارسطو)، ۱۳۸۱، *اخلاق نیکوماخس*، ترجمه سیدابوالقاسم پورحسینی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. امید، مسعود، ۱۳۸۸، *فلسفه اخلاق در ایران معاصر*، تهران، نشر علم.
۴. ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۰، *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن*، ترجمه فریدون بدره‌ای، بی جا، قلم.
۵. پورسینا، زهرا، ۱۳۸۵، *تأثیر گناه بر معرفت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶. دانشگاه علوم پزشکی تبریز، ۱۳۸۵، *قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی*، (مجموعه مقالات)، تبریز، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی تبریز.
۷. رازی (مسکویه)، احمد بن محمد بن یعقوب، ۱۳۸۴، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم، زاهدی.
۸. سراج‌زاده، حسن، ۱۳۹۰، «انشائات طلبی و چگونگی فهم گزاره‌های اخلاقی قرآن»، *فصلنامه اخلاق*، اصفهان، دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان، شماره ۲۶، ص ۷۲-۴۳.
۹. سراج‌زاده، حسن، ۱۳۹۱، «انشائات غیر طلبی و چگونگی فهم گزاره‌های اخلاقی قرآن»، *فصلنامه اخلاق*، اصفهان، دفتر تبلیغات اسلامی اصفهان، شماره ۳۰، ص ۹۶-۶۷.
۱۰. شجاعی، محمدصادق، ۱۳۸۵، *دیدگاه‌های روان‌شناختی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی*، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۱. فرانکنا، ویلیام، ۱۳۸۳، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، قم، کتاب طه.
۱۲. مدرسی، محمدرضا، ۱۳۸۸، *فلسفه اخلاق*، تهران، سروش.
۱۳. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۱، *فلسفه اخلاق*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
۱۴. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۳، *اخلاق در قرآن*، تحقیق محمدحسین اسکندری، قم، مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۱۵. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱، *شرح منظومه*، تهران، حکمت.
۱۷. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۵، *مهر ماندگار*، تهران، نگاه معاصر.
۱۸. نجاتی، محمدعثمان، ۱۳۸۸، *قرآن و روان‌شناسی*، ترجمه عباس عرب، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۱۹. نراقی، محمد مهدی، ۱۴۲۷ ق، *جامع السعادات*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.